



فصلنامه علمی مطالعات قدرت نرم



تحلیل راهبردی قدرت نرم در سیاست خارجی دولت سیزدهم جمهوری اسلامی ایران؛

منابع، کاربست‌ها و چالش‌ها (۱۴۰۰-۱۴۰۳)

محمدیونس بهادری^۱، علیرضا کوهکن^۲، سجاد کریمی پرشه^۳

۴۲

دوره ۱۵، شماره ۳، پیاپی ۴۲
پاییز ۱۴۰۴

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:

۱۴۰۴-۰۳-۳۱

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۴-۰۸-۰۲

صص: ۱۲۳-۹۹

شابا چاپی: ۲۳۲۲-۵۵۹۹

رتبه علمی

ب

بررسی صحت گواهی در:
JOURNALS.MSRT.IR

چکیده

قدرت نرم، به‌عنوان توان اقناع و اثرگذاری بر رفتار دیگران از طریق جاذبه‌های فرهنگی، ارزشی و نمادین، امروزه به یکی از مؤلفه‌های مهم سیاست خارجی دولت‌ها تبدیل شده است. جمهوری اسلامی ایران نیز با اتکا بر ظرفیت‌های مذهبی، تاریخی، فرهنگی و رسانه‌ای خود، تلاش کرده است از قدرت نرم در جهت تثبیت موقعیت منطقه‌ای و بین‌المللی بهره‌گیری کند. با تغییر دولت‌ها، نوع و اولویت‌های بهره‌گیری از قدرت نرم دستخوش تحول شده است. نوآوری این پژوهش در تمرکز اختصاصی بر دولت سیزدهم و تحلیل تطبیقی راهبردها و کاربست‌های قدرت نرم آن با دولت‌های پیشین، بر اساس چارچوب نظری جوزف نای و با انطباق بر شرایط و بافت ایران پژوهانه، است؛ زاویه‌ای که به دلیل فقدان مطالعات مصدق‌کافی درباره این دولت، کمتر مورد توجه قرار گرفته است. بر این اساس، پژوهش حاضر به طرح این سوال پرداخت که راهبرد دولت سیزدهم در کاربست منابع قدرت نرم چه بود، این راهبرد بر کدام مؤلفه‌ها (منابع) استوار بود و کاربست آن در عمل با چه چالش‌های ساختاری و محیطی کلیدی مواجه شد؟ در پاسخ، این فرضیه مطرح شد که دولت سیزدهم با اتخاذ راهبرد «قدرت نرم مقاومت‌محور» کوشید تا نفوذ منطقه‌ای ایران را مبتنی بر گفتمان انقلابی بازآفرینی کند. با این حال، کاربست این راهبرد به دلیل همزمانی با چالش‌های محیطی بی‌سابقه (به‌ویژه بحران داخلی ۱۴۰۱ و جنگ روایت‌های ناشی از آن) و همچنین موانع ساختاری ریشه‌ای (مانند فقدان راهبرد ملی منسجم و تشتت نهادی)، نتوانست به اهداف اعلامی خود دست یابد و در مرحله «اقدام» باقی ماند و به «اثربخشی» مدنظر دست نیافت این پژوهش کیفی، با روش تحلیلی-اسنادی و بهره‌گیری از تحلیل محتوای کیفی بر روی اسناد رسمی و منابع علمی گزینش شده، به ارزیابی راهبردها و چالش‌های قدرت نرم دولت سیزدهم می‌پردازد.

واژه‌های کلیدی:

سیاست خارجی، دولت سیزدهم، مقاومت محور، جنگ روایت‌ها، قدرت نرم

۱. کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران.

۲. دانشیار گروه روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبایی (نویسنده مسئول) koohkan@atu.ac.ir

۳. کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران



مقدمه و بیان مسأله

تحولات جهانی در حوزه روابط بین‌الملل طی دهه‌های اخیر، مفهوم قدرت را از شکل سنتی و سخت آن به سوی ابعاد نرم و غیرمادی سوق داده است. در شرایطی که استفاده از ابزارهای نظامی و تهدیدآمیز هزینه‌های فراوانی برای دولت‌ها در پی دارد، توجه به ابزارهای نرم قدرت، نظیر فرهنگ، دین، زبان، رسانه، ارزش‌های ایدئولوژیک و دیپلماسی عمومی، به‌عنوان راهکاری کم‌هزینه‌تر و پربازده‌تر برای تأثیرگذاری در عرصه بین‌المللی، اهمیت فزاینده‌ای یافته است. در این چارچوب، مفهوم «قدرت نرم» که نخستین بار توسط جوزف نای مطرح شد، به توانایی یک بازیگر برای اقناع، جذب و اثرگذاری بر دیگران بدون اجبار و تهدید اشاره دارد؛ قدرتی که بر جذابیت‌های فرهنگی، ارزشی و رفتاری تکیه دارد و در درازمدت می‌تواند جایگاه و نفوذ یک کشور را در نظام بین‌الملل تقویت کند.

جمهوری اسلامی ایران از جمله کشورهایی است که به واسطه‌ی برخورداری از عناصر تمدنی، فرهنگی، مذهبی و سیاسی منحصربه‌فرد، دارای ظرفیت‌های قابل توجهی برای بهره‌گیری از قدرت نرم در سیاست خارجی است. پس از انقلاب اسلامی ۱۳۵۷، ایران تلاش کرده است با تکیه بر گفتمان‌هایی نظیر مبارزه با استکبار، حمایت از مستضعفان، وحدت امت اسلامی و بازتولید هویت شیعی، نفوذ خود را در منطقه و فراتر از آن افزایش دهد. با این حال، بهره‌برداری از این ظرفیت‌ها در دوره‌های مختلف سیاسی، با فراز و فرودهایی همراه بوده و همواره به شدت تحت تأثیر نوع نگاه و راهبرد دولت‌های وقت قرار داشته است. با روی کار آمدن دولت سیزدهم به ریاست سید ابراهیم رئیسی، گفتمان سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران دچار تحولاتی شد که یکی از مهم‌ترین آن‌ها، بازگشت به اولویت‌های منطقه‌ای، تمرکز بر گسترش ارتباطات با کشورهای همسایه، توجه به محور مقاومت و برجسته‌سازی نقش ایران به‌عنوان یک قدرت فرهنگی و مذهبی در جهان اسلام بود. رویکرد دولت سیزدهم در استفاده از قدرت نرم، به ویژه در قالب برگزاری رویدادهای بین‌المللی مانند کنگره زنان تأثیرگذار، گسترش دیپلماسی فرهنگی، حمایت از پیوندهای مذهبی در آیینی چون راهپیمایی اربعین و تلاش برای بازتعریف تصویر ایران در رسانه‌های منطقه‌ای و جهانی، نشان‌دهنده تمایلی آشکار به بهره‌برداری هدفمند از قدرت نرم در سیاست خارجی است.

با این وجود، هنوز به‌طور دقیق روشن نیست که دولت سیزدهم تا چه اندازه موفق به نهادینه‌سازی قدرت نرم در ساختار دیپلماسی خارجی شده است و آیا این بهره‌گیری توانسته است اهداف راهبردی جمهوری اسلامی ایران را در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی تحقق بخشد یا خیر. افزون بر این، تحلیل سیاست‌های فرهنگی، مذهبی و ارتباطی دولت سیزدهم در مقایسه با دولت‌های پیشین، به فهم بهتر جایگاه واقعی قدرت نرم در منظومه سیاست خارجی کشور کمک خواهد کرد. بر این اساس، پژوهش حاضر در پی پاسخ به این پرسش بنیادین است که راهبرد دولت سیزدهم در کاربست منابع قدرت نرم چه بود، این راهبرد بر کدام مؤلفه‌ها (منابع) استوار بود و کاربست آن در عمل با چه چالش‌های ساختاری و محیطی کلیدی مواجه شد؟ در پاسخ، این فرضیه مطرح شد که دولت سیزدهم با اتخاذ راهبرد «قدرت نرم مقاومت‌محور» کوشید تا نفوذ منطقه‌ای ایران را مبتنی بر گفتمان انقلابی بازآفرینی



کند. با این حال، کاربست این راهبرد به دلیل همزمانی با چالش‌های محیطی بی‌سابقه (به‌ویژه بحران داخلی ۱۴۰۱ و جنگ روایت‌های ناشی از آن) و همچنین موانع ساختاری ریشه‌ای (مانند فقدان راهبرد ملی منسجم و تشتت نهادی)، نتوانست به اهداف اعلامی خود دست یابد و در مرحله «اقدام» باقی ماند و به «اثربخشی» مدنظر دست نیافت

پیشینه پژوهش

عیوضی و همکاران (۱۳۹۴) در مقاله‌ای با عنوان «قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران و جریان‌های سیاسی شیعه در غرب آسیا» به بررسی جایگاه و اهمیت قدرت نرم ایران در کشورهای منطقه و جریان‌های سیاسی شیعه پرداخته‌اند. نویسندگان، با تأکید بر پتانسیل بالای ایران، نتیجه می‌گیرند که این جریان‌ها می‌توانند به‌عنوان برگ‌های برنده مؤثر در توسعه نفوذ منطقه‌ای ایران عمل کنند. تمرکز این مطالعه بر حوزه جریان‌های شیعی است و کمتر به کاربست قدرت نرم در سطح کلان سیاست خارجی دولت‌ها پرداخته شده است.

جهانبین و پارسا (۱۳۹۶) در مقاله «راهبردهای ارتقای قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران در جهان اسلام» به فرصت‌ها و موقعیت‌های راهبردی ایران در جهان اسلام پرداخته و بر اشتراکات دینی و مذهبی به‌عنوان بستری ارزشمند برای توسعه قدرت نرم تأکید کرده‌اند. محور مطالعه آن‌ها سطح جهان اسلام به‌صورت کلی است و تحلیل عملکرد یک دولت مشخص در دستور کار نبوده است.

ملک‌زاده (۱۳۹۵) در پژوهش «قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران در ابعاد منطقه‌ای» با تمرکز بر آسیای جنوب غربی به بررسی فرصت‌های ناشی از اشتراکات قومی، فرهنگی و تاریخی با کشورهای پیرامونی پرداخته است. وی نتیجه می‌گیرد که این ظرفیت‌ها، در صورت برنامه‌ریزی صحیح، می‌تواند قدرت نرم ایران را ارتقا دهد، هرچند مطالعه بیشتر به بُعد نظری و فرصت‌ها پرداخته است. مایلی و مطیعی (۱۳۹۵) در مقاله «قدرت نرم در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران» جایگاه این مفهوم را در ارتقای حوزه‌های اثرگذاری ایران در عرصه بین‌الملل بررسی کرده و استفاده مؤثر از منابع قدرت نرم را ضروری دانسته‌اند.

جعفری‌پناه و منصور (۱۳۹۳) در مقاله «مؤلفه‌های قدرت نرم در جمهوری اسلامی با رویکرد اسلامی» با تأکید بر بنیان‌های دینی و اسلامی، به ظرفیت‌های گسترده ایران در جهان اسلام اشاره کرده‌اند و ضرورت بهره‌برداری راهبردی از این منابع را یادآور شده‌اند.

در مجموع، اکثر مطالعات پیشین به ظرفیت‌های بالقوه قدرت نرم ایران پرداخته‌اند و کمتر پژوهشی به تحلیل مصداقی، مقایسه‌ای و سیاست‌پژوهانه جایگاه قدرت نرم در یک دولت معین، به‌ویژه دولت سیزدهم، توجه داشته است. این در حالی است که تحولات محیطی و منطقه‌ای اخیر، از جمله تغییر موازنه‌های قدرت در غرب آسیا، گسترش رقابت‌های رسانه‌ای و احیای گفتمان‌های مذهبی-فرهنگی، ضرورت بازنگری در شیوه کاربست قدرت نرم را بیش از پیش نمایان کرده است. از این‌رو، پژوهش حاضر نه تنها به پر کردن خلأ مطالعاتی موجود می‌پردازد، بلکه با اتکا به چارچوب نظری مشخص و تحلیل داده‌های میدانی و



اسنادی، می‌کوشد تصویری دقیق، روزآمد و سیاست‌محور از نحوه استفاده دولت سیزدهم از ابزارهای نرم ارائه دهد؛ تصویری که می‌تواند مبنای اصلاح راهبردهای آتی و ارتقای کارآمدی دیپلماسی فرهنگی، مذهبی، رسانه‌ای و علمی جمهوری اسلامی ایران قرار گیرد. در واقع «نوآوری این پژوهش در تمرکز اختصاصی بر دولت سیزدهم و ارائه تحلیل تطبیقی راهبردها و کاربست‌های قدرت نرم آن با دولت‌های پیشین است. در حالی که مطالعات قبلی عموماً به پتانسیل‌های کلی قدرت نرم ایران پرداخته‌اند، این تحقیق به دلیل فقدان مطالعات مصداقی کافی در این زمینه، خلأ پژوهشی موجود را پر می‌کند. علاوه بر این، مقاله با معرفی و تبیین مفهوم «قدرت نرم مقاومت‌محور»، به نوآوری نظری نیز دست یافته و مدل بومی ایران را در برابر الگوی غربی قدرت نرم قرار می‌دهد.»

چارچوب نظری

در ادبیات روابط بین‌الملل، مفهوم قدرت همواره یکی از مفاهیم محوری و پویای نظریه‌پردازی و تحلیل سیاست خارجی بوده است. قدرت در معنای عام به «توانایی تأثیرگذاری بر رفتار دیگران برای دستیابی به نتایج مطلوب» تعریف می‌شود؛ اما این مفهوم طی دهه‌های اخیر به‌ویژه با پایان جنگ سرد، دچار تحول مفهومی و مصداقی شده است. تحولات ژئوپلیتیکی، رشد شبکه‌های جهانی ارتباطات، گسترش فناوری اطلاعات، ... همگی شرایطی را فراهم کرده‌اند که نوعی «قدرت غیرمستقیم و غیرزورمدار» در کنار قدرت نظامی و اقتصادی سنتی اهمیت بیابد؛ مفهومی که جوزف نای آن را «قدرت نرم» نامید.

□. قدرت نرم در رهیافت نئولیبرال (جوزف نای)

مفهوم قدرت نرم برای نخستین بار در دهه ۱۹۹۰ توسط جوزف نای، مطرح شد. نای قدرت نرم را «توانایی یک کشور در رسیدن به اهداف خود از طریق جذابیت به‌جای اجبار یا پرداخت پاداش» تعریف می‌کند. او معتقد است که اگر دیگران خواسته‌های شما را به دلیل جذابیتی که دارید، بپذیرند، اعمال قدرت شما از جنس اقتناع خواهد بود، نه اجبار. این نوع قدرت بیشتر مبتنی بر منابع ناملموس مانند فرهنگ، ارزش‌های سیاسی و مشروعیت سیاست‌های خارجی است (نای، ۲۰۰۴: ۱). نای در آثار بعدی خود... نشان می‌دهد که کشورها با استفاده از رسانه، آموزش، هنر، ادبیات، موسیقی و گفتمان‌های ایدئولوژیک می‌توانند بر دیگر بازیگران اثر بگذارند (نای، ۲۰۱۱، ۸۴). نکته اساسی در نظریه قدرت نرم نای آن است که این نوع قدرت... اغلب بر مبنای تمایل و رضایت شکل می‌گیرد. نای میان دو نوع قدرت تمایز قائل می‌شود: قدرت فرمان‌دهی که مبتنی بر اجبار است و قدرت جذب که متکی بر اقتناع، الگو بودن و جاذبه فرهنگی است (نای، ۲۰۰۴: ۷). این تفکیک به ما امکان می‌دهد تا راهبردهای سیاست خارجی دولت‌ها را... بر اساس تصویرسازی، گفتمان‌سازی و ارزش‌های انتقال‌یافته نیز ارزیابی کنیم.

از منظر نظری، قدرت نرم در بستر کلان‌تر نئولیبرالیسم نهادگرا جای می‌گیرد. این رویکرد که در دهه ۱۹۸۰ با آثار مشترک رابرت کیوهان و جوزف نای شکل گرفت، کوشید تا... بر اهمیت نهادها، قواعد بین‌المللی، هنجارها و همکاری‌های چندجانبه در شکل‌گیری نظم جهانی تأکید کند (کوهن و نای، ۱۹۸۹: ۲۴۹). نئولیبرالیسم نهادگرا بر این باور است که دولت‌ها اگرچه بازیگران عقلانی‌اند، اما در جهانی پیچیده و درهم‌تنیده، ناگزیر از تعامل با دیگران... و بهره‌گیری از ابزارهای غیرزورمدار برای دستیابی به



منافع خود هستند. در این چارچوب، قدرت نرم به عنوان یکی از ابزارهای مؤثر سیاست خارجی... اهمیت می‌یابد... نئولیبرالیسم نهادگرا سه محور اصلی برای کاهش خشونت... پیشنهاد می‌کند: دموکراسی، وابستگی متقابل اقتصادی و نهادها و رژیم‌های بین‌المللی (بایلسست و همکاران، ۲۰۲۰: ۱۲۷). این عناصر با بنیان‌های نظری قدرت نرم پیوند دارند... به بیان دیگر، قدرت نرم به عنوان تجلی عملی نئولیبرالیسم در سیاست خارجی، بعد هنجاری و فرهنگی قدرت را تقویت می‌کند و الگوی تأثیرگذاری دولت‌ها را از شکل تقابلی به شکل تعاملی تغییر می‌دهد.

در سطح کاربردی، کشورهای بسیاری در دو دهه اخیر از قدرت نرم به عنوان ابزار راهبردی بهره گرفته‌اند. ایالات متحده از هالیوود... استفاده کرده است. چین با تمرکز بر «دیپلماسی پاندا»... تلاش کرده است تصویر جهانی خود را بهبود بخشد (وانگ، ۲۰۰۸: ۲۶۳). در همین راستا، ایران نیز با اتکا بر منابع قدرت نرم اسلامی، تاریخی، فرهنگی و گفتمانی تلاش کرده... هویت منطقه‌ای و بین‌المللی خود را بازتعریف کند.

□. قدرت نرم مقاومت‌محور: چارچوب بومی شده

با این حال، چارچوب نظری نای که مبتنی بر جذابیت‌های لیبرال دموکراسی، فرهنگ عامه‌پسند غربی و بازار آزاد است، برای تحلیل قدرت نرم بازیگران غیرغربی مانند جمهوری اسلامی ایران که بر منابع ارزشی و ایدئولوژیک متفاوتی تکیه دارند، با کاستی‌هایی روبروست. الگوی قدرت نرم اسلامی، به‌ویژه در اندیشه سیاسی جمهوری اسلامی ایران، ریشه در وحی الهی، آموزه‌های قرآنی، سنت پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) دارد و به جای فردگرایی و سکولاریسم، بر معنویت، عدالت اجتماعی، کرامت انسانی و مقاومت در برابر سلطه‌طلبی تأکید می‌کند (هونتز، ۲۰۱۰). از این رو، این پژوهش با بومی سازی نظریه، از مفهوم «قدرت نرم مقاومت‌محور» به عنوان چارچوب تحلیلی خود بهره می‌گیرد. این مفهوم که ادعای نوآوری نظری مقاله بر آن استوار است، به صورت زیر تعریف می‌شود:

«قدرت نرم مقاومت‌محور، گونه‌ای خاص از قدرت نرم است که بر مبنای گفتمان «مقاومت» در برابر سلطه‌جویی، داخله و هژمونی قدرت‌های خارجی شکل می‌گیرد و از مجموعه‌ای از جاذبه‌های فرهنگی، مذهبی، ارزشی و هویتی برخاسته از تجربه‌های تاریخی و ایدئولوژی سیاسی استفاده می‌کند. در این رویکرد، جذابیت و اقناع نه صرفاً از طریق الگوهای اقتصادی و فرهنگی متعارف، بلکه از مسیر مفاهیمی چون استقلال‌طلبی، عدالت‌خواهی، ایستادگی در برابر فشارهای خارجی، همبستگی با ملت‌های تحت ستم و تقویت هویت مقاومت مشترک به دست می‌آید. دولت سیزدهم در چهارچوب قدرت نرم مقاومت‌محور، از ابزارهایی نظیر دیپلماسی مذهبی (آیین‌های دینی مانند اربعین و حمایت از جریان‌های فکری اسلامی)، دیپلماسی فرهنگی (بازنمایی تمدن ایرانی-اسلامی و گفتمان عدالت‌خواهانه)، دیپلماسی رسانه‌ای (روایت سازی ضد سلطه) و دیپلماسی علمی-آموزشی (پرورش نخبگان همسو) بهره می‌گیرد. تمایز اصلی این نوع قدرت نرم با مدل لیبرالی-غربی در این است که جذابیت آن بر بنیان ارزشی و هویتی «مقاومت» ساخته می‌شود، نه بر محور تقلید از الگوهای فرهنگی و سیاسی غرب (نگارندگان).»



تفاوت‌های کلیدی این دو الگو را می‌توان به صورت نظام‌مند در جدول زیر مشاهده کرد:

جدول ۱: مقایسه الگوی قدرت نرم اسلامی (مقاومت‌محور) و الگوی قدرت نرم غربی

الگوی قدرت نرم اسلامی (مقاومت‌محور)	الگوی قدرت نرم غربی	بعد مقایسه
وحی، شریعت، آموزه‌های دینی؛ مشروعیت از هماهنگی با ارزش‌های الهی و عدالت اجتماعی حاصل می‌شود	ارزش‌های سکولار، قرارداد اجتماعی، عقلانیت ابزاری؛ مشروعیت از پذیرش جهانی و ارزش‌های لیبرال نشأت می‌گیرد	منشأ مشروعیت
فرهنگ مقاومت، ایثار، ساده‌زیستی، معنویت‌مداری، هویت دینی و ملی	فرهنگ عامه‌پسند، هالیوود، برندهای جهانی، سبک زندگی مصرف‌محور	محتوای فرهنگی
بسیج در برابر سلطه، تقویت امت اسلامی، تلاش برای تغییر نظم جهانی به نفع عدالت	همگرایی با نظم لیبرال جهانی و ادغام کشورها در ساختار بین‌المللی موجود	کارکرد سیاسی
تحقق جامعه‌ای مبتنی بر عدالت، معنویت و مقاومت در برابر سلطه‌طلبی	گسترش نفوذ فرهنگی - سیاسی در قالب دموکراسی لیبرال و اقتصاد بازار آزاد	هدف نهایی
انسان به‌عنوان موجود معنوی و اجتماعی که سعادت در پرتو ارزش‌های الهی و عدالت تحقق می‌یابد	انسان به‌عنوان فرد مستقل با اولویت آزادی فردی و رفاه	تصویر از انسان و جامعه

(منبع جدول: نگارندگان)

این پژوهش با درک این نکته که مفهوم‌سازی قدرت نرم از منظر نظری و سنجش تأثیر آن در عمل، دو مقوله متفاوت اما مرتبط هستند، رویکردی تحلیلی را برای بررسی راهبردها و کاربردهای قدرت نرم در دولت سیزدهم برگزیده است. چارچوب نظری ترکیبی این پژوهش (شامل هر دو مدل نای و مقاومت‌محور) به ما این امکان را می‌دهد تا به صورت تحلیلی-سنادی، عناصر و منابع قدرت نرم در سیاست خارجی ایران را شناسایی و دسته‌بندی کنیم. این پژوهش در درجه اول به دنبال پاسخ به این سوال است که یک دولت چگونه از ظرفیت‌های نرم خود بهره می‌گیرد و نه اینکه این اقدامات دقیقاً چقدر اثربخش بوده‌اند؛ چراکه سنجش مستقیم تأثیر این سیاست‌ها بر افکار عمومی، نیازمند استفاده از روش‌های کمی و میدانی (نظیر پیمایش و تحلیل محتوا) است که خارج از چارچوب و هدف اصلی پژوهش حاضر قرار می‌گیرد. با این حال، تحلیل ارائه شده در این مقاله، مبنای نظری لازم برای پژوهش‌های آتی در زمینه سنجش اثربخشی قدرت نرم ایران را فراهم می‌آورد.



۱- قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران: منابع، ابعاد و راهبردها

جمهوری اسلامی ایران، به‌عنوان کشوری با تمدن کهن، سابقه مذهبی ویژه و گفتمان سیاسی-ایدئولوژیک خاص، در زمره بازیگرانی قرار می‌گیرد که از ظرفیت‌های متنوع قدرت نرم برخوردار است. موقعیت ژئوپلیتیک در قلب خاورمیانه، اشتراکات فرهنگی و تاریخی با کشورهای منطقه و بهره‌مندی از سرمایه‌های نمادین و دینی، بستری مناسب برای اعمال قدرت نرم فراهم کرده‌اند. قدرت نرم ایران نه تنها بر منابع سنتی فرهنگی و تمدنی استوار است، بلکه در چارچوب سیاست‌های رسمی و راهبردی جمهوری اسلامی، به ابزاری فعال در سیاست خارجی تبدیل شده است. این تنوع در منابع، از جمله فرهنگ، مذهب، رسانه و علم، امکان مانور بیشتری را در سیاست خارجی فراهم می‌آورد و آن را به یک منظومه چندلایه و متداخل تبدیل کرده است. این منابع را می‌توان در چهار دسته اصلی زیر طبقه‌بندی کرد:

۱. دیپلماسی فرهنگی: پیوند تاریخ و فرهنگ به سیاست خارجی

ایران به واسطه پیشینه تاریخی، زبان فارسی و هنرهای غنی (مانند شعر، موسیقی، معماری و صنایع دستی) دارای سرمایه فرهنگی قابل ملاحظه‌ای است که در چارچوب دیپلماسی فرهنگی مورد استفاده قرار می‌گیرد. سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی با تأسیس ریزنی‌های فرهنگی در کشورهای مختلف، نقش فعالی در گسترش زبان و فرهنگ ایرانی ایفا می‌کند. برگزاری هفته‌های فرهنگی ایران در کشورهای منطقه، نمایشگاه‌های هنری و ادبیات فارسی، تبادل هنرمندان و دعوت از پژوهشگران خارجی، بخشی از راهبردهای این نوع دیپلماسی هستند. دستاورد این اقدامات در حوزه قدرت نرم، چندین محور کلیدی را در بر می‌گیرد. نخست، این فعالیت‌ها با تعدیل نگرش‌های منفی نسبت به ایران، وجه‌های صلح‌طلبانه، تمدنی و هنری از کشور را به نمایش می‌گذارند و زمینه را برای گفت‌وگو و درک متقابل فرهنگی فراهم می‌آورند. دوم، با جذب دانشجویان و پژوهشگران خارجی، ایران نه تنها سرمایه انسانی متخصص و علاقه‌مند به فرهنگ خود را افزایش می‌دهد، بلکه این افراد پس از بازگشت به کشورهايشان به عنوان سفیران فرهنگی غیررسمی عمل می‌کنند و به گسترش نفوذ نرم ایران کمک می‌رسانند. سوم، در چارچوب دیپلماسی فرهنگی، ایران توانسته است با تکیه بر عناصر هنری و تمدنی، در رقابت با قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی، خود را به عنوان یک قطب فرهنگی و تمدنی معرفی کند. این دستاوردها نشان می‌دهند که دیپلماسی فرهنگی ایران صرفاً یک فعالیت تبلیغاتی نیست، بلکه ابزاری راهبردی برای جذب، اقناع و تقویت جایگاه ایران در نظام بین‌الملل است (واستندجیج، ۲۰۱۵: ۳۶۷-۳۶۹). همچنین، ایران در زمینه سینما که یکی از مؤثرترین ابزارهای قدرت نرم محسوب می‌شود، تلاش کرده است تا با تولیدات هنری، تصویری متفاوت از جامعه و فرهنگ خود ارائه دهد. سینمای ایران به واسطه دریافت جوایز بین‌المللی و نمایش مضامین انسانی، توانسته است در سطح جهانی مخاطبانی را جذب کند و تصویری پیچیده‌تر و انسانی‌تر از ایران به نمایش بگذارد. نهادهایی چون بنیاد سعدی و دانشگاه‌های ایرانی نیز با ارائه بورسیه‌های زبان فارسی، به جذب زبان‌آموزان و دانشجویان خارجی پرداخته‌اند. ترویج گفتمان "ایران به مثابه مهد تمدن" از مهم‌ترین محورهای تبلیغ فرهنگی ایران در خارج از مرزهاست. دستاورد این اقدامات در حوزه قدرت نرم، ایجاد زمینه‌ای



برای گفت‌وگو و درک متقابل فرهنگی، معرفی وجهه تمدنی و صلح‌طلبانه ایران و جذب نخبگان و علاقه‌مندان به فرهنگ ایرانی در سطح بین‌المللی بوده است.»

۲. دیپلماسی عمومی و رسانه‌ای: تبیین گفتمان ایران در سطح جهانی

جمهوری اسلامی ایران با درک اهمیت رسانه در شکل‌دهی به افکار عمومی جهانی، سرمایه‌گذاری زیادی در حوزه رسانه‌های بین‌المللی انجام داده است. شبکه‌های خبری مانند **Press TV**، **العالم**، **HispanTV** و ال‌کوثر به زبان‌های مختلف، نقش مهمی در انتقال روایت رسمی جمهوری اسلامی و مقابله با جریان رسانه‌ای غرب دارند (ریس، ۲۰۱۲: ۲۴۰۲). افزون بر آن، استفاده از شبکه‌های اجتماعی توسط دیپلمات‌ها و نهادهای دولتی، به ابزاری مستقیم برای ارتباط با مخاطبان بین‌المللی تبدیل شده است. دیپلماسی عمومی ایران در کنار تبیین مفاهیم مقاومت، استقلال، معنویت و عدالت، تلاش می‌کند تصویر مثبتی از سیاست خارجی ایران ارائه دهد، به‌ویژه در میان نخبگان دانشگاهی و جوانان کشورهای منطقه.

۳. دیپلماسی مذهبی و ایدئولوژیک: از هویت شیعی تا محور مقاومت

یکی از برجسته‌ترین منابع قدرت نرم ایران، هویت مذهبی آن است که در قالب "دیپلماسی مذهبی" پیاده‌سازی می‌شود. ایران با تأکید بر آموزه‌های مکتب اهل بیت (ع)، از ظرفیت‌های فرامذهبی و فراملی شیعه برای گسترش نفوذ ایدئولوژیک استفاده می‌کند. حمایت از حوزه‌های علمیه در کشورهای دیگر، اعزام مبلغان مذهبی، برگزاری کنگره‌های بین‌المللی دینی و حضور فعال در مناسبت‌هایی چون راهپیمایی عظیم اربعین، از جمله نمودهای بارز این نوع دیپلماسی است (واستندیدج، ۲۰۲۳: ۱۱۵-۱۸). ایران با گفتمان‌سازی حول «محور مقاومت»، تلاش کرده هویت مشترک مذهبی و سیاسی میان گروه‌هایی مانند حزب‌الله لبنان، از صرارالله یمن، حشد الشعبی عراق و گروه‌های فلسطینی ایجاد کند. این نوع دیپلماسی علاوه بر پیوند مذهبی، نوعی همبستگی ژئوپلیتیک با لایه‌های فرهنگی-معنوی نیز فراهم می‌آورد.

۴. دیپلماسی علمی و آموزشی: تعامل نخبگان و صدور دانش

دیپلماسی علمی ایران که به‌ویژه پس از دهه ۱۳۸۰ تقویت شد، یکی دیگر از ابزارهای قدرت نرم جمهوری اسلامی محسوب می‌شود. ایران با جذب دانشجویان خارجی به‌ویژه از کشورهای آسیای مرکزی، افغانستان، عراق، لبنان، سوریه و آفریقا، توانسته است تعاملات فرهنگی و علمی خود را با جهان افزایش دهد. دانشگاه‌های بزرگی مانند دانشگاه تهران، فردوسی، جامعه‌المصطفی و دانشگاه‌های علوم پزشکی ایران از مقاصد اصلی دانشجویان خارجی هستند (ذالفقاری و دشتی، ۲۰۱۹: ۵۰-۵۳). ایجاد دوره‌های زبان فارسی برای غیرایرانیان، امضای تفاهم‌نامه‌های علمی با دانشگاه‌های منطقه‌ای و آسیایی و فعالیت مراکز علمی چون بنیاد نخبگان یا مرکز همکاری‌های علمی بین‌المللی وزارت علوم، بخشی از اقدامات مؤثر در این زمینه است. ایران تلاش دارد از مسیر تبادل علمی، نوعی دیپلماسی تأثیرگذار میان نخبگان ایجاد کند که در بلندمدت به تقویت تصویر و اعتبار بین‌المللی آن بینجامد.



قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران، برخلاف کشورهای که منابع خود را تنها در ابزارهای فرهنگی یا اقتصادی خلاصه می‌کنند، مبتنی بر منظومه‌های چندلایه و متداخل است که فرهنگ، مذهب، رسانه و علم را در بر می‌گیرد. این چهار حوزه در قالب دیپلماسی‌های هدفمند و گاه تلفیقی به خدمت سیاست خارجی درآمده‌اند و ایران تلاش کرده از این ظرفیت برای مقابله با انزوای بین‌المللی و نیز ایجاد پیوندهای راهبردی با جهان اسلام، جهان جنوب و جوامع شیعی بهره گیرد.

۲- پیشینه تاریخی کاربست قدرت نرم در دولت‌های پیشین

از زمان پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران همواره واجد مؤلفه‌ای فرهنگی، ایدئولوژیک و ارزشی بوده که از آن می‌توان به عنوان زمینه‌ساز شکل‌گیری قدرت نرم یاد کرد. با این حال، نحوه بهره‌برداری دولت‌ها از این ظرفیت در دوره‌های مختلف دچار نوسانات معناداری شده است. «قدرت نرم» که در ادبیات سیاست خارجی معاصر به معنای توانایی تأثیرگذاری بر دیگران از طریق جذابیت، اقناع و الگو بودن تعریف می‌شود (نای، ۲۰۰۴: ۵)، در ایران، بیش از آنکه مفهومی وارداتی باشد، در دل ساختار گفتمانی انقلاب اسلامی وجود داشته، هرچند همواره راهبرد مشخص، منسجم و نهادینه‌ای برای تحقق آن وجود نداشته است.

دهه اول انقلاب (۱۳۵۷-۱۳۶۷): صدور انقلاب به مثابه قدرت نرم انقلابی: در سال‌های ابتدایی انقلاب اسلامی، رویکرد سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران شدیداً ایدئولوژیک و انقلابی بود. گفتمان «نه شرقی، نه غربی»، حمایت از مستضعفان، وحدت امت اسلامی و مبارزه با استکبار، به هسته اصلی قدرت نرم جمهوری اسلامی بدل شد (ارجمند، ۲۰۰۹: ۳۹۳). دولت ایران با اتکا به جاذبه مفاهیم اسلامی، انقلابی و ضد استعماری، تلاش کرد در کشورهای مسلمان و جهان جنوب نوعی اقتناع هویتی ایجاد کند. اگرچه در این دوره، ابزارهای رسمی قدرت نرم مانند رسانه، دیپلماسی عمومی یا نهادهای فرهنگی نهادینه نشده بودند، اما جذابیت گفتمان انقلاب اسلامی برای جنبش‌های آزادی‌بخش در لبنان، فلسطین و آفریقا، کارکردی معادل با قدرت نرم ایفا می‌کرد (احتشامی و محمدی، ۲۰۰۸: ۶-۷).

دوران بازسازی و دولت‌های سازندگی و اصلاحات (۱۳۶۸-۱۳۸۴): نهادسازی و دیپلماسی فرهنگی: پس از پایان جنگ و آغاز دوران بازسازی، رویکرد ایدئولوژیک صرف در سیاست خارجی با نوعی «واقع‌گرایی عمل‌گرایانه» ترکیب شد. در دولت هاشمی رفسنجانی، تمرکز بر توسعه اقتصادی، بازسازی روابط منطقه‌ای و بین‌المللی و عضویت در نهادهای بین‌المللی، مسیر جدیدی در دیپلماسی ایران گشود.

دولت اصلاحات (۱۳۷۶-۱۳۸۴) به‌ویژه با طرح «گفت‌وگوی تمدن‌ها» توسط سید محمد خاتمی، قدرت نرم را در مرکز سیاست خارجی قرار داد. در این دوره، نهادهایی چون سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، رایزنی‌های فرهنگی در خارج و رسانه‌هایی چون العالم شکل گرفتند. خاتمی از مفاهیمی چون «تعامل فرهنگی»، «همزیستی تمدنی» و «پرهیز از خشونت» استفاده کرد تا تصویر تازه‌ای از ایران در ذهن نخبگان و افکار عمومی جهانی ایجاد کند (راکل، ۲۰۰۷: ۱۶۲). به عقیده تحلیلگران، در این



دوره برای نخستین بار قدرت نرم ایران به صورت برنامه‌ریزی‌شده، در قالب ابزارهای دیپلماسی فرهنگی، مورد بهره‌برداری قرار گرفت، هرچند ضعف نهاد سازی، ناپایداری در سیاست‌گذاری و محدودیت‌های درونی مانع تحقق کامل این اهداف شد (گلن، ۲۰۱۳: ۴۵۳).

دولت نهم و دهم (۱۳۸۴-۱۳۹۲): قدرت نرم انقلابی و رسانه‌ای با محوریت مقاومت: با روی کار آمدن دولت محمود احمدی‌نژاد، رویکرد سیاست خارجی مجدداً رنگ و بوی ایدئولوژیک به خود گرفت. در این دوره، تأکید بر ارزش‌های انقلاب اسلامی، محور مقاومت، حمایت از فلسطین و مخالفت با نظم بین‌المللی غرب محور، قدرت نرم ایران را با رویکردی تهاجمی‌تر و رسانه‌ای‌تر بازتعریف کرد. ایجاد شبکه‌های بین‌المللی همچون پرس تی‌وی، HispanTV و تقویت العالم، گسترش آموزش زبان فارسی، حمایت از جنبش‌های مقاومت و برگزاری نشست‌های «بیداری اسلامی» از مصادیق استفاده از ابزارهای قدرت نرم در این دولت بود (نای، ۲۰۱۱: ۸۶-۸۸). احمدی‌نژاد شخصاً نیز در سخنرانی‌های بین‌المللی از واژگان عدالت‌طلبی جهانی و نقد سلطه‌گری بهره می‌گرفت تا پیام ایران را به مخاطبان فراتر از جهان اسلام منتقل کند. با این حال، تقابل آشکار با غرب، تحریم‌ها و انزوای دیپلماتیک، اثربخشی قدرت نرم را محدود ساخت و باعث شد ابزارهای فرهنگی در حاشیه فشارهای ژئوپلیتیکی قرار گیرند.

دولت روحانی (۱۳۹۲-۱۴۰۰): تعامل‌گرایی و قدرت نرم تکنوکراتیک: در دولت حسن روحانی، قدرت نرم ایران عمدتاً در قالب «تعامل بین‌المللی» و «دیپلماسی مدرن»^۱ تعریف شد. برجام به‌عنوان پروژه نمادین قدرت نرم دیپلماتیک ایران، بازتاب‌دهنده تصویری از ایران به‌مثابه کنشگر منطقی، صلح‌طلب و منعطف بود (وکیلی، ۲۰۱۸: ۱۳). وزارت امور خارجه در این دوره با تقویت رایزنی‌های فرهنگی، حضور فعال در سازمان‌های بین‌المللی و برگزاری نمایشگاه‌های فرهنگی در خارج، بر وجهه ایران در نظام جهانی کار کرد.

با این حال، برخی منتقدان معتقد بودند که قدرت نرم ایران در این دوره دچار تعدیل هویتی شد؛ به این معنا که مؤلفه‌های انقلابی و مذهبی آن به حاشیه رفت و جای خود را به گفتمان نرمی از نوع تکنوکراتیک و نخبگانی داد که کمتر در میان جوامع جنوب جهانی طنین داشت (واستدییج، ۲۰۱۵: ۳۷۵).

مرور پیشینه قدرت نرم در دولت‌های پیشین نشان می‌دهد که هر دولت، بسته به گفتمان مسلط و اولویت‌های سیاستی خود، رویکرد خاصی به قدرت نرم اتخاذ کرده است:

۱. «دیپلماسی مدرن» به رویکردی در سیاست خارجی اطلاق می‌شود که بر تعامل سازنده با نظام بین‌الملل، بهره‌گیری از ابزارهای دیپلماتیک چندجانبه، اولویت‌دهی به زبان فنی و حقوقی به جای گفتمان ایدئولوژیک و استفاده از چارچوب‌های نهادی برای حل منازعات تأکید دارد



جدول ۲: مرور پیشینه قدرت نرم در دولت های پیشین

شاخص مقایسه	دولت خاتمی (اصلاحات)	دولت احمدی نژاد (اصول گرا)	دولت روحانی (اعتدال)
گفتمان غالب	فرهنگی-تمدنی	رسانه‌ای-مقاومتی	تکنوکراتیک-دیپلماتیک
مخاطب هدف	نخبگان غربی و جهانی	توده‌های جهان اسلام و جنوب	دولت‌ها و نهادهای بین‌المللی
ابزار کانونی	گفت‌وگوی تمدن‌ها، رایزنی فرهنگی	رسانه‌های بین‌المللی (پرس تی وی)، محور مقاومت	دیپلماسی رسمی (برجام)
منبع اصلی قدرت نرم	تاریخ و تمدن ایرانی	ایدئولوژی انقلابی و شیعی	عقلانیت و تعامل‌گرایی
چالش اصلی	مقاومت ساختار داخلی	انزوای بین‌المللی و تحریم	شکاف با گفتمان انقلابی

در این زمینه، دولت سیزدهم را می‌توان در ادامه مسیر بازگشت به رویکرد «قدرت نرم مقاومت‌محور» تحلیل کرد که با بازسازی دیپلماسی مذهبی، فرهنگی، علمی و رسانه‌ای، به احیای وجوه انقلابی و هویتی قدرت نرم ایران می‌پردازد، می‌توان قدرت نرم مقاومت محور را اینگونه تعریف کرد که قدرت نرم مقاومت‌محور، گونه‌ای خاص از قدرت نرم است که بر مبنای گفتمان «مقاومت» در برابر سلطه‌جویی، مداخله و هژمونی قدرت‌های خارجی شکل می‌گیرد و از مجموعه‌ای از جاذبه‌های فرهنگی، مذهبی، ارزشی و هویتی برخاسته از تجربه‌های تاریخی و ایدئولوژی سیاسی استفاده می‌کند. در این رویکرد، جذابیت و اقناع نه صرفاً از طریق الگوهای اقتصادی و فرهنگی متعارف، بلکه از مسیر مفاهیمی چون استقلال‌طلبی، عدالت‌خواهی، ایستادگی در برابر فشارهای خارجی، همبستگی با ملت‌های تحت ستم و تقویت هویت مقاومت مشترک به دست می‌آید. دولت سیزدهم در چهارچوب قدرت نرم مقاومت‌محور، از ابزارهایی نظیر دیپلماسی مذهبی (آیین‌های دینی مانند اربعین و حمایت از جریان‌های فکری اسلامی)، دیپلماسی فرهنگی (بازنمایی تمدن ایرانی-اسلامی و گفتمان عدالت‌خواهانه)، دیپلماسی رسانه‌ای (روایت‌سازی ضد سلطه) و دیپلماسی علمی-آموزشی (پرورش نخبگان هم‌سو) بهره می‌گیرد. تمایز اصلی این نوع قدرت نرم با مدل لیبرالی-غربی در این است که جذابیت آن بر بنیان ارزشی و هویتی «مقاومت» ساخته می‌شود، نه بر محور تقلید از الگوهای فرهنگی و سیاسی غرب (نگارندگان).

۱-۲. تفاوت الگوی قدرت نرم اسلامی و الگوی قدرت نرم غربی

مفهوم «قدرت نرم» نخستین بار توسط جوزف نای مطرح شد و به توانایی یک بازیگر برای شکل‌دهی به ترجیحات دیگران از طریق جاذبه و اقناع اشاره دارد (نای، ۲۰۰۴). در نگاه غربی، قدرت نرم عمدتاً بر سه محور فرهنگ، ارزش‌های سیاسی، سیاست



خارجی مبتنی بر مشروعیت اخلاقی است (لوندر، ۲۰۰۲). این الگو در عمل بر جذابیت مدل لیبرال دموکراسی، حقوق بشر به سبک غربی و بازار آزاد تأکید دارد. در مقابل، الگوی قدرت نرم اسلامی، به‌ویژه در اندیشه سیاسی جمهوری اسلامی ایران، ریشه در وحی الهی، آموزه‌های قرآنی، سنت پیامبر(ص) و اهل‌بیت(ع) دارد و به جای فردگرایی و سکولاریسم، بر معنویت، عدالت اجتماعی، کرامت انسانی و مقاومت در برابر سلطه‌طلبی تأکید می‌کند (هونتر، ۲۰۱۰)؛ و تفاوت‌های این دو را می‌توان در جدول ذیل نشان داد.

جدول ۳. مقایسه الگوی قدرت نرم اسلامی و الگوی قدرت نرم غربی

الگوی قدرت نرم اسلامی	الگوی قدرت نرم غربی	بعد مقایسه
وحی، شریعت، آموزه‌های دینی؛ مشروعیت از هماهنگی با ارزش‌های الهی و عدالت اجتماعی حاصل می‌شود	ارزش‌های سکولار، قرارداد اجتماعی، عقلانیت ابزاری؛ مشروعیت از پذیرش جهانی و ارزش‌های لیبرال نشأت می‌گیرد	منشأ مشروعیت
فرهنگ مقاومت، ایثار، ساده‌زیستی، معنویت‌مداری، هویت دینی و ملی	فرهنگ عامه‌پسند، هالیوود، برندهای جهانی، سبک زندگی مصرف‌محور	محتوای فرهنگی و ارزشی
بسیج در برابر سلطه، تقویت امت اسلامی، تلاش برای تغییر نظم جهانی به نفع عدالت	همگرایی با نظم لیبرال جهانی و ادغام کشورها در ساختار بین‌المللی موجود	کارکرد سیاسی
شبکه‌های فرهنگی-مذهبی، نهادهای خیریه، رسانه‌های مقاومت، مناسک مشترک	رسانه‌های جهانی، صنعت سرگرمی، دانشگاه‌ها، دیپلماسی عمومی	سازوکار انتقال
تحقق جامعه‌ای مبتنی بر عدالت، معنویت و مقاومت در برابر سلطه‌طلبی	گسترش نفوذ فرهنگی-سیاسی در قالب دموکراسی لیبرال و اقتصاد بازار آزاد	هدف نهایی
انسان به‌عنوان موجود معنوی و اجتماعی که سعادت در پرتو ارزش‌های الهی و عدالت تحقق می‌یابد	انسان به‌عنوان فرد مستقل با اولویت آزادی فردی و رفاه	تصویر از انسان و جامعه

(نگارندگان)



۳- جایگاه قدرت نرم در سیاست خارجی دولت سیزدهم جمهوری اسلامی ایران

سیاست خارجی دولت سیزدهم بر رویکرد منطقه‌گرایانه و مقاومت‌محور استوار بود. دولت سیزدهم در حالی این رویکرد را در پیش گرفت که نه تنها با فشارهای فزاینده بین‌المللی و تحریم‌ها مواجه بود، بلکه در میانه دوره خود با یکی از جدی‌ترین چالش‌های مشروعیت داخلی و جنگ روایت‌های بین‌المللی پس از رخداد‌های سال ۱۴۰۱ روبرو شد. این بحران، "وجهه" کشور را که هسته اصلی قدرت نرم است، عمیقاً مخدوش ساخت.

با روی کار آمدن دولت سیزدهم به ریاست سید ابراهیم رئیسی در شهریور ۱۴۰۰، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران دستخوش تحول گفتمانی معناداری شد. این تحول را می‌توان در قالب «انقلابی‌گرایی عملگرا» یا «چندجانبه‌گرایی شرق‌محور» مفهوم‌سازی کرد. در این راستا استفاده از ظرفیت میدان و دیپلماسی به شکل همزمان و مکمل، ترکیب معنویت، انقلابی‌گری و عقلانیت در سیاست خارجی، مرزبندی با دشمنان در عین پرهیز از ایجاد تنش غیر ضروری، اتخاذ موضع شجاعانه و مدبرانه در دفاع از حقوق، مبانی، ارزش‌ها و آرمان‌های اسلامی، فعال‌سازی ظرفیت‌های جهان اسلام و ایجاد هماهنگی و هم‌افزایی میان کشورهای اسلامی و در نهایت تقویت و احیای بازدارندگی کشور در ابعاد مختلف، از الزامات موفقیت سیاست خارجی کشور در دوره جدید و در ابتدای گام دولت انقلاب است (گوهری مقدم، ۱۴۰۱: ۴).

۱. مبانی و اصول کلان: سیاست خارجی دولت سیزدهم جمهوری اسلامی ایران بر مبانی و اصول کلانی همچون عزت، حکمت و مصلحت استوار است که ریشه در مبانی انقلاب اسلامی دارد و با رویکردی انقلابی و عمل‌گرایانه، بر متوازن‌سازی روابط خارجی تأکید می‌ورزد. این اصول که در کلام رهبری انقلاب تبلور یافته، شامل پرهیز از وابستگی به تصمیمات خارجی، عدم اعتماد بی‌جا، رفتار خردمندانه و انعطاف‌پذیری لازم است و در عمل به سیاست هم‌سایگی، نگاه به شرق و چندجانبه‌گرایی ترجمه شده تا منافع ملی را در جهان چندقطبی تأمین کند (ستوده، ۱۴۰۱: ۱). تمرکز بر منطقه‌گرایی برای همگرایی اقتصادی و امنیتی با هم‌سایگان، همراه با تقویت روابط با قدرت‌های نوظهور مانند چین و روسیه، بخشی از این رویکرد است که دیپلماسی اقتصادی را فعال کرده و منجر به عضویت دائم در سازمان‌هایی مانند شانگهای و بریکس شده است.

۲. استراتژی‌های اصلی:

سیاست هم‌سایگی و منطقه‌گرایی: با آغاز کار دولت سیزدهم، از همان روزهای ابتدایی اهمیت کشورهای هم‌سایه، همگرایی منطقه‌ای و در نهایت منطقه‌گرایی به‌عنوان یکی از استراتژی‌های سیاست خارجی دولت نمود یافت. به نحوی که با شناخت دقیق و کارشناسی ظرفیت‌ها و فرصت‌های موجود در کشورهای پیرامونی جمهوری اسلامی ایران، دولت به دنبال بهبود روابط، گسترش همکاری‌ها و حتی رفع و کاهش واگرایی‌های موجود گام برداشت. با توجه به سفرهای خارجی که رئیس‌جمهور و مسئولان ارشد وزارت خارجه از ابتدای شروع به کار دولت انجام داده‌اند به خوبی می‌توان خط مشی سیاست راهبردی توسعه روابط با همسایگان و به‌طور کلی حوزه پیرامونی جمهوری اسلامی ایران را در دستور کار سیاست خارجی دولت مشاهده کرد (ستوده، ۱۴۰۱: ۵).



راهبرد نگاه به شرق: استراتژی «نگاه به شرق» محصول ظهور یک نیروی جدید و قدرتمند در ساخت نظم جهانی است. نظمی که الزاماً دیگر نظم غربی نیست. این نیروی غیرغربی نتیجه جابه‌جایی‌های جریان قدرت در جهان و روند تدریجی شکل‌گیری ساختار متنوع‌تری از نظم بین‌المللی است. ترجیح شرق بر غرب، ترجیح همسایه بر دور، ترجیح ملت‌ها و کشورهای که با ما وجه مشترکی دارند بر دیگران، یکی از اولویت‌های سیاست خارجی دولت مردمی و انقلابی سیزدهم است. با توجه به تجربه غیر موفقیت آمیز گره زدن روابط خارجی به غرب و با نگاه واقع بینانه به تحولات نظام بین‌الملل، به‌طور ویژه ظهور قدرت‌های نوین همچون چین و روسیه سبب شده است تا دولت سیزدهم نگاه به شرق را در راستای توازن روابط خارجی خود تعریف کرده و اجرایی سازد. جمهوری اسلامی ایران با درک افول آمریکا و دگرذیسی‌های پیش رو در ساختار نظام بین‌الملل، به‌خوبی به این امر واقف است که در صورتی می‌تواند سهم‌کنشگری خود را در آینده نظام بین‌الملل ارتقاء دهد که بتواند از ظرفیت‌های نهفته در شرق به نحو مطلوب بهره‌برد و این موضوع نیز در اتخاذ روابط راهبردی با کشورهای هم‌چون چین و روسیه امکان‌پذیر خواهد بود (ستوده، ۱۴۰۱: ۷).

رویکرد مقاومت‌محور: صراحت رئیس دولت سیزدهم در اعلام تعهد به سیاست انقلابی در حمایت از راهبرد مقاومت از نشانه‌های اصلی جایابی دال انقلابی‌گری در مرکز گفتمان سیاست خارجی این دولت محسوب می‌شود؛ بنابراین تصریح بر مواردی مانند حمایت همیشگی از مقاومت فلسطین مطلوب در مقابل اشغال‌گری رژیم صهیونیستی و طرح و پیشنهاد رهبری مبنی بر برگزاری یک انتخابات آزاد با مشارکت همه فلسطینیان فارغ از یهودی، مسیحی یا مسلمان بعنوان راه حل نهایی بحران فلسطین و تصریح بر تشدید خواسته‌های ملت‌های جهان برای تحقق عدالت و بارور شدن دکترین مقاومت برای تحقق عدالت در جهان از جمله سویه انقلاب‌گری‌های گفتمان سیاست خارجی دولت سیزدهم قلمداد می‌شود (سلیمانی، ۱۴۰۱: ۱۹-۲۰). از همین رو میتوان گفت در کنار دیپلماسی اقتصادی و منطقه‌گرایی، دولت سیزدهم بر تقویت گفتمان مقاومت به‌عنوان یکی از ارکان هویتی سیاست خارجی ایران تأکید داشت. این رویکرد در چارچوب حمایت از جریان‌های مقاومت در منطقه و مخالفت با نظم سلطه‌طلب غربی تعریف می‌شد.

۳. تمایز با دولت‌های پیشین: تمایز سیاست خارجی دولت سیزدهم جمهوری اسلامی ایران با دولت‌های پیشین، به‌ویژه دولت‌های یازدهم و دوازدهم، عمدتاً در استقلال عمل دیپلماسی منطقه‌ای و تعریف مستقل سیاست همسایگی نهفته است. در حالی که در دولت قبلی، روابط با همسایگان اغلب تابعی از مذاکرات هسته‌ای و رویکرد غرب‌محور بود و انرژی دیپلماتیک عمدتاً صرف برجام و تعامل با غرب می‌شد که منجر به حاشیه‌نشینی سیاست منطقه‌ای گردید، دولت سیزدهم برای نخستین بار دیپلماسی منطقه‌ای را به صورت مستقل و موازی با دیگر ابعاد سیاست خارجی تعریف و پیگیری کرد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۴۰۱).

چالش‌ها و محدودیت‌های دیپلماسی نرم دولت سیزدهم جمهوری اسلامی ایران عمدتاً ناشی از تحریم‌های شدید غربی، محدودیت‌های بودجه‌ای و اقتصادی داخلی و رقابت‌های فرقه‌ای در منطقه بوده است که مانع گسترش نفوذ فرهنگی و ایدئولوژیک



می‌شود. تحریم‌ها و فساد داخلی و همزمان با بحران‌های زیست‌محیطی و همه‌گیری کووید-۱۹، منابع مالی لازم برای برنامه‌های فرهنگی مانند ترویج زبان فارسی در کشورهای هم‌سایه را محدود کرده و منجر به ناکارآمدی در ترجمه مشروعیت بین‌المللی به منافع اقتصادی شده است (فروغ، ۲۰۲۱: ۲). علاوه بر این جنگ داخلی سوریه و رقابت با قدرت‌های سنی مانند عربستان سعودی تلاش‌های ایران برای گسترش زبان فارسی و شیعیسم را با موانعی مانند هزینه‌های بالا و سوءظن محلی مواجه کرده که این امر جذابیت قدرت نرم را کاهش داده و به چالش‌های داخلی مانند نارضایتی عمومی دامن زده است (اکبر، ۲۰۲۲: ۵). همچنین، ساختار سیستم بین‌المللی سلطه و افزایش خصومت گروه‌های عربی-عبری از طریق تحریم‌ها و کمپین فشار حداکثری دیپلماسی نرم را در برابر تهدیدهای خارجی آسیب‌پذیر کرده و مانع تحقق کامل اهداف چندجانبه‌گرایی عدالت‌محور شده است (زینیوند لریستان و همکاران، ۲۰۲۳: ۱۳۶).

بنابراین، اقدامات دولت در حوزه قدرت نرم را نمی‌توان صرفاً تلاشی برای «گسترش» نفوذ دانست، بلکه بخش عمده‌ای از آن، تلاشی «واکنشی» و «دفاعی» برای مدیریت بحران و بازسازی تصویر مخدوش شده ایران بود. در ادامه، کاربردهای اصلی قدرت نرم دولت سیزدهم را در این بستر تحلیلی بررسی می‌کنیم:

۱- تغییر رویکرد کلان سیاست خارجی: از برجام به محور مقاومت

سیاست خارجی دولت سیزدهم برخلاف دولت‌های یازدهم و دوازدهم که تمرکز خود را بر تعامل با غرب، برجام و گفت‌وگوهای چندجانبه قرار داده بودند، بر رویکرد منطقه‌گرایانه، مقاومت‌محور و هویت‌محور مبتنی بر اصول انقلاب اسلامی استوار است. این چرخش، قدرت نرم را از قالب ابزار مکمل سیاست سخت، به موقعیتی محوری در جهت‌دهی به سیاست خارجی بدل ساخته است. در این راستا، تقویت دیپلماسی فرهنگی و مذهبی، احیای پیوندهای تمدنی با همسایگان، فعال‌سازی رسانه‌های مقاومت و بازآفرینی گفتمان انقلاب اسلامی، به‌عنوان محورهای اصلی استفاده از قدرت نرم در دولت سیزدهم قابل مشاهده است (واستندیچ، ۲۰۱۵: ۳۶۷).

۲. دیپلماسی مذهبی: قدرت‌سازی از آیین

یکی از بارزترین جلوه‌های بهره‌گیری از قدرت نرم در دولت سیزدهم، استفاده گسترده از دیپلماسی مذهبی به‌ویژه در بستر راهپیمایی اربعین است. این مراسم که سالانه میلیون‌ها نفر از کشورهای مختلف در آن شرکت می‌کنند، به نماد وحدت اسلامی، گفتمان مقاومت و مشروعیت فرهنگی ایران در منطقه بدل شده است. دولت سیزدهم با حمایت لجستیکی، دیپلماتیک و رسانه‌ای از این رویداد، تلاش کرده اربعین را به «پروژه قدرت نرم ملی» تبدیل کند (واستندیچ، ۲۰۲۳: ۱۱۶-۱۱۸). علاوه بر اربعین، حمایت از حوزه‌های علمی و سازماندهی نشست‌های فکری بین‌المللی نظیر همایش اتحاد امت اسلامی یا کنگره علمای مقاومت، از دیگر مصادیق برجسته دیپلماسی مذهبی در این دوره است. این نوع دیپلماسی با تأکید بر اشتراکات فرقه‌ای، پیوندهای عقیدتی و هویت شیعی، بستری برای تعاملات فراملی فرهنگی و سیاسی با جوامع شیعی و مسلمان منطقه فراهم کرده است.



در تبیین جایگاه محور مقاومت در راهبرد قدرت نرم دولت سیزدهم، لازم است به این نکته مهم توجه شود که محور مقاومت صرفاً یک پدیده فرهنگی، مذهبی و گفتمانی نیست، بلکه ساختاری ترکیبی از قدرت نرم و قدرت سخت است (عرب عامری و امامی، ۱۴۰۲، ۹۳). اگرچه در این پژوهش تمرکز بر کاربست‌های نرم این محور (مانند دیپلماسی مذهبی، گفتمان عدالت‌خواهی و روایت‌سازی مقاومت) بوده، اما اذعان به این واقعیت ضروری است که جذابیت و اقناع‌آفرینی نرم محور مقاومت تا حد زیادی به پشتوانه‌ی قدرت سخت و توانمندی‌های نظامی آن وابسته است. پژوهش‌های جدید نشان می‌دهند که کارآمدی نمایش داده‌شده در میدان‌های نبرد توسط گروه‌های مقاومت (نظیر حزب‌الله لبنان در برابر رژیم صهیونیستی یا جریانات مقاومت در عراق و سوریه در مقابله با تروریسم تکفیری)، خود به منبعی برای جذب و الهام‌بخشی در میان ملت‌های منطقه تبدیل شده است (احمدی‌پور و کریمی‌راد، ۱۴۰۲، ۹۲) در چهارچوب نظری «قدرت نرم مقاومت‌محور» که این مقاله معرفی می‌کند، باید تأکید کرد که مقاومت هم به عنوان یک گفتمان جذاب (بعد نرم) و هم به عنوان یک رفتار عملیاتی و میدانی (بعد سخت) معنا پیدا می‌کند. مطالعات جدید در باب ژئوپلیتیک مقاومت در غرب آسیا نشان می‌دهند که بخش مهمی از جذابیت گفتمان مقاومت در منطقه، ناشی از مشاهده‌ی موفقیت‌های عینی آن در تقابل با قدرت‌های فرامنطقه‌ای و رژیم صهیونیستی است. این «کارآمدی میدانی» به مثابه نوعی «اقناع عملی» عمل کرده و بر عمق نفوذ گفتمانی ایران در سطح منطقه‌ای می‌افزاید (قلندریو محسنی، ۱۴۰۲، ۷۶).

دولت سیزدهم با درک این پیوند ناگسستنی، ضمن بهره‌گیری از ظرفیت‌های فرهنگی و مذهبی (بعد نرم)، از طریق حمایت راهبردی از توانمندی‌های دفاعی و نظامی گروه‌های مقاومت (بعد سخت)، به تثبیت و ارتقاء جایگاه ایران در معادلات منطقه‌ای پرداخت. گزارش‌های تحلیلی معتبر حاکی از آن است که در برخی مقاطع و بنا بر الزامات منطقه‌ای، بین‌المللی و امنیتی، کاربرد و اولویت با بعد سخت‌افزاری و نظامی محور مقاومت بوده است؛ چرا که بقا و کارآمدی این محور به عنوان پیش شرطی برای تداوم جذابیت و نفوذ گفتمانی آن عمل می‌کند (حسینی، ۱۴۰۳، ۴۸)؛ بنابراین، قدرت نرم مقاومت‌محور در دولت سیزدهم را نمی‌توان جدا از بستر قدرت سخت و توانمندی‌های دفاعی که زمینه‌ساز آن هستند، تحلیل کرد. این دو وجه در یک دیالکتیک مستمر، یکدیگر را تغذیه و تقویت می‌کنند: قدرت سخت، بستر امنیتی لازم برای گسترش گفتمان مقاومت را فراهم می‌آورد و قدرت نرم نیز با ایجاد مشروعیت و مقبولیت، هزینه‌های اعمال قدرت سخت را کاهش می‌دهد (مرکز پژوهش‌های مجلس، ۱۴۰۲، ۴۵).

۳- دیپلماسی فرهنگی: تلاش برای بازسازی تصویر در میانه بحران

دولت سیزدهم تلاش داشت تا با احیای هویت تمدنی، تصویر تازه‌ای از ایران ارائه دهد. این تلاش، پس از پاییز ۱۴۰۱، عملاً به یک ضرورت راهبردی برای مقابله با روایت غالب رسانه‌های غربی درباره وضعیت زنان در ایران تبدیل شد. در همین راستا، برگزاری شتاب‌زده «کنگره بین‌المللی زنان تأثیرگذار» در دی ماه ۱۴۰۱ در تهران را باید تحلیل کرد. این کنگره، بیش از آنکه یک اقدام ابتکاری در دیپلماسی فرهنگی باشد، یک «واکنش دفاعی» به بحران وجهه ناشی از رخداد‌های داخلی بود. هدف دولت، ارائه روایتی بدیل از «زن مسلمان پیشرو» در برابر تصویر «زن تحت ستم» بود که در رسانه‌های جهانی بازتاب می‌یافت. با این حال،



تمرکز بر مدعوین همسو و عدم بازتاب گسترده آن در رسانه‌های مستقل بین‌المللی، این پرسش را مطرح می‌کند که آیا این اقدام توانست فراتر از مخاطبان سنتی خود حرکت کرده و بر افکار عمومی جهانی تأثیر بگذارد یا خیر. همچنین، فعال‌سازی رایزنی‌های فرهنگی در کشورهای همسایه و برگزاری هفته‌های فرهنگی نیز در همین چارچوب قابل ارزیابی است؛ تلاشی برای ترمیم تصویر ایران، حداقل در سطح منطقه‌ای.

۴. دیپلماسی رسانه‌ای: روایت‌سازی مقاومت

رسانه‌ها، ابزاری بنیادین برای اعمال قدرت نرم‌اند و در دولت سیزدهم، تقویت شبکه‌های فرامرزی همچون پرس تی‌وی، العالم، الکوثر و HispanTV به‌عنوان بازوی دیپلماسی رسانه‌ای جمهوری اسلامی استمرار یافته است. این رسانه‌ها، از گفتمان‌هایی چون «غرب ستیزی»، «اسلام سیاسی»، «مقاومت اسلامی»، «نظام سلطه» و «استقلال منطقه‌ای» برای اقناع مخاطب بهره می‌گیرند (پریس، ۲۰۱۲: ۲۴۰۴). از سوی دیگر، استفاده از شبکه‌های اجتماعی برای تبیین سیاست خارجی ایران از سوی دیپلمات‌ها و نهادهای رسمی گسترش یافته است. همچنین، حضور فعال رسانه‌های ایرانی در پوشش اجلاس‌هایی مانند شانگهای، اکو، اتحادیه اوراسیا و پیمان BRICS، بازتاب‌دهنده تلاش ایران برای اثرگذاری بر افکار عمومی کشورهای در حال توسعه است.

۵. دیپلماسی علمی و آموزشی: نخبگان، دانشگاه و صدور گفتمان

ایران در دولت سیزدهم، مسیر دیپلماسی علمی را نیز به‌عنوان مکمل قدرت نرم ادامه داده است. پذیرش دانشجویان خارجی از کشورهای محور مقاومت، آفریقا و جنوب آسیا در دانشگاه‌های ایرانی، افزایش همکاری‌های دانشگاهی منطقه‌ای و تقویت فعالیت‌های علمی دانشگاه جامعه‌المصطفی، بخشی از این تلاش‌ها است (ذالفقاری دشتی، ۲۰۱۹: ۵۲-۵۴).

نکته مهم این است که دیپلماسی علمی، علاوه بر تعامل فرهنگی و شناخت متقابل، بستری برای نهادینه‌سازی نرم گفتمان انقلاب اسلامی در میان نخبگان خارجی فراهم می‌آورد. دانشجویانی که در ایران تحصیل می‌کنند، در بازگشت به کشورهای خود می‌توانند به حلقه‌های اجتماعی و فکری مروج ایران بدل شوند.

۶. مقایسه تطبیقی با دولت‌های پیشین: بازگشت به اصول انقلاب

در مقایسه با دولت‌های پیشین، به‌ویژه دولت‌های اصلاحات و اعتدال، دولت سیزدهم از نظر استفاده از قدرت نرم، رویکردی احیایی و هویتی اتخاذ کرده است. در حالی که دولت روحانی تلاش داشت با اتکا به قدرت نرم، تعامل با غرب را تقویت کند و تصویری صلح‌طلب از ایران ارائه دهد، دولت رئیسی بر بازتولید گفتمان انقلاب اسلامی و مقاومت اسلامی تأکید دارد (واستدیح، ۲۰۱۵: ۳۷۳-۳۷۵). همچنین، برخلاف دولت خاتمی که تمرکز زیادی بر گفت‌وگوی تمدن‌ها و تقویت تصویر مدنی ایران داشت، دولت سیزدهم دیپلماسی قدرت نرم را عمدتاً در چهارچوب مقاومت، هویت اسلامی و پیوندهای فرقه‌ای و منطقه‌ای سازمان داده است.

۷. چالش‌ها و محدودیت‌ها: از تحریم تا انسداد ارتباطی



علیرغم تلاش‌های گسترده، سیاست قدرت نرم دولت سیزدهم با چالش‌های مهمی روبه‌روست. تحریم‌های مالی و رسانه‌ای، محدودیت در دسترسی به پلتفرم‌های دیجیتال بین‌المللی، انسداد ارتباطی میان برخی اقشار جهانی با پیام‌های رسمی ایران و ضعف ساختاری در تدوین راهبرد ملی قدرت نرم، از جمله محدودیت‌های کلیدی‌اند (واستدییج، ۲۰۱۵: ۳۷۶-۳۷۴). به‌ویژه در فضای رقابتی رسانه‌ای امروز، محدود بودن زبان رسانه‌های رسمی ایران به قالب‌های کلاسیک و تبلیغ‌محور، سبب شده تا میزان اثرگذاری این رسانه‌ها بر مخاطب خارجی محدود بماند.

دولت سیزدهم با بازگشت به گفتمان اولیه انقلاب اسلامی، تلاش کرده است قدرت نرم جمهوری اسلامی را نه فقط به‌عنوان ابزاری تبلیغاتی، بلکه به‌مثابه مؤلفه‌ای راهبردی در سیاست خارجی فعال سازد. بهره‌گیری از دیپلماسی مذهبی، فرهنگی، رسانه‌ای و علمی، به‌صورت همزمان، نشان‌دهنده نگاه سیستمی دولت به ظرفیت‌های غیرمادی ایران است. با این حال، چالش‌هایی چون نبود سند راهبردی، ضعف نهاد سازی، فشارهای خارجی و محدودیت در فناوری، مانع از تحقق کامل این ظرفیت شده‌اند. در آینده، طراحی «راهبرد ملی قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران» و تقویت پیوندهای هوشمند میان دستگاه‌های دیپلماسی، آموزش، فرهنگ و رسانه، می‌تواند قدرت نرم را به‌صورت نظام‌مند در خدمت منافع راهبردی کشور قرار دهد.

۴- ریشه‌یابی چالش‌های اثربخشی: شکاف میان اقدام و نفوذ

برخلاف بسیاری از تحلیل‌ها که عمدتاً بر موانع بیرونی (مانند تحریم‌های اقتصادی و فناوری) تأکید می‌کنند، این پژوهش استدلال می‌کند که چالش‌های ریشه‌ای‌تر قدرت نرم دولت سیزدهم، ماهیتی «درونی» و «ساختاری» داشته‌اند. این موانع داخلی، حتی بیش از فشارهای خارجی، توانایی ایران برای تبدیل «اقدام» به «نفوذ» واقعی را محدود ساختند. مهم‌ترین این چالش‌ها که مانع از اثربخشی راهبرد مقاومت‌محور شدند، عبارتند از:

۱. فقدان راهبرد ملی قدرت نرم

یکی از مهم‌ترین موانع در حوزه قدرت نرم فقدان سند راهبردی جامع است. در شرایطی که کشور با بحران شدید وجهه در سال ۱۴۰۱ مواجه بود، این فقدان راهبرد منجر به سردرگمی و اقدامات واکنشی و کوتاه‌مدت به جای یک کارزار بلندمدت و منسجم شد. این در شرایطی است که بسیاری از کشورها دارای دکترین رسمی قدرت نرم هستند، در ایران میان نهادهای تصمیم‌ساز مانند وزارت خارجه، سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، صداوسیما، حوزه‌های علمیه و نهادهای امنیتی، نوعی ناهماهنگی و چندگانگی در راهبردها وجود دارد (واستدییج، ۲۰۱۵: ۳۷۴-۳۷۵). این وضعیت منجر به پراکندگی منابع، اتلاف ظرفیت و تداخل کارکردی نهادهای فرهنگی شده است.

۲. ضعف نهادسازی و تشتت دستگاه‌های متولی

عدم انسجام نهادی میان سازمان‌ها و مراکز مختلف فرهنگی، تبلیغاتی، آموزشی و رسانه‌ای موجب شده تا هیچ نهاد مرکزی یا فراگیر برای هماهنگی اقدامات قدرت نرم وجود نداشته باشد. نهادهایی مانند سازمان فرهنگ و ارتباطات، جامعه‌المصطفی،



صدا و سیما، وزارت علوم و وزارت ارشاد به صورت موازی فعالیت می‌کنند که باعث ضعف در اثربخشی و پیام‌رسانی می‌شود (ذالفقاری دشتی، ۲۰۱۹: ۵۶-۵۷).

۳. تحریم‌های اقتصادی و فناوری

تحریم‌های بین‌المللی نه تنها دسترسی به بازارهای رسانه‌ای و فرهنگی را محدود کرده‌اند، بلکه توان فنی ایران برای حضور مؤثر در فضای دیجیتال جهانی را کاهش داده‌اند. محدودیت در استفاده از پلتفرم‌های جهانی، خدمات رسانه‌ای ابری و تعاملات مالی بین‌المللی، از جمله موانعی هستند که توان رسانه‌ای و آموزشی ایران را در عرصه جهانی تضعیف کرده‌اند (پریس، ۲۰۱۲: ۲۴۰۶-۲۴۰۸).

۴- گسست گفتمانی با نسل‌های جدید و جوامع مخاطب (چالش کارکردی):

یکی دیگر از چالش‌های ریشه‌ای و ساختاری، ناتوانی نظام‌مند در به‌روزرسانی محتوای فرهنگی و رسانه‌ای متناسب با نیازها و علایق نسل جوان داخلی و جوامع مخاطب خارجی است. پیام‌های رسمی نظام عمدتاً قالبی آرمان‌گرایانه، رسمی، ایدئولوژیک و اغلب یک‌سویه دارند که با زبان، ذائقه، دغدغه‌های فرهنگی و پلتفرم‌های ارتباطی مخاطبان جهانی به‌ویژه نسل Z همخوانی و هم‌زمانی ندارد. ماین گسست گفتمانی در جریان رخداد‌های ۱۴۰۱ به اوج خود رسید و به یک چالش امنیتی-هویتی تبدیل شد. در حالی که روایت رسمی نهادهای داخلی بر مفهوم «جنگ ترکیبی» و «جنگ شناختی» دشمن متمرکز بود (مؤسسه امریکن انترپرایز، ۲۰۲۳). این روایت در عمل توانایی اقناع مخاطب جوان داخلی و جهانی را که از طریق پلتفرم‌های دیجیتال و شبکه‌های اجتماعی (مانند توییتر و اینستاگرام) با زبان و فرمت‌های محتوایی کاملاً متفاوتی (مانند میم‌ها، ویدئوهای کوتاه و روایت‌های شخصی) درگیر بودند تا حد زیادی از دست داد. ماین ناتوانی در برقراری ارتباط مؤثر، باعث شد که روایت‌های رقیب، فضای افکار عمومی بین‌المللی را تسخیر کنند و تلاش‌های دیپلماتیک دولت (مانند همان کنگره زنان) در این «جنگ روایت‌ها» ناکام بماند. این نشان می‌دهد که قدرت نرم، بیش از آنکه به «چه» گفته می‌شود بستگی داشته باشد، به «چگونه» و «توسط چه کسی» گفته می‌شود نیز وابسته است؛ چالشی که ساختار رسانه‌ای و فرهنگی رسمی ایران هنوز نتوانسته است راه‌حل جامعی برای آن بیابد.

۵. محدودیت‌های حقوقی و فرهنگی در داخل

بسیاری از اقدامات قدرت نرم نیازمند توسعه آزادی فرهنگی، تنوع رسانه‌ای و گشودگی در تعاملات بین‌المللی هستند؛ با این حال، محدودیت‌های داخلی در عرصه نشر، آموزش، سفر و ارتباطات، توان نخبگان و هنرمندان ایرانی برای تبدیل شدن به سفیران فرهنگی کشور را کاهش داده است (وکیلی، ۲۰۱۵: ۱۸).



۵-۱. چالش‌های محیطی و تأثیرگذاری قدرت نرم: از تحولات داخلی تا فشارهای خارجی

اگرچه جمهوری اسلامی ایران از ظرفیت‌های بالقوه قابل توجهی در حوزه قدرت نرم برخوردار است، اما اثربخشی این ظرفیت‌ها به شدت به بستر محیطی داخلی و خارجی وابسته است. این مقاله با فراتر رفتن از توصیف صرف، به ریشه‌یابی چالش‌هایی می‌پردازد که مانع از تحقق کامل راهبرد قدرت نرم مقاومت‌محور دولت سیزدهم شده‌اند (رحیمی و رضایی، ۲۰۲۵).

یکی از بزرگ‌ترین چالش‌ها، تحولات و آشوب‌های داخلی سال ۱۴۰۱ بود که به دلیل پوشش گسترده رسانه‌ای در سطح جهانی، بر وجهه و اعتبار بین‌المللی ایران تأثیر منفی گذاشت. این رویدادها، روایت رسمی جمهوری اسلامی را در مورد جامعه و سیاست داخلی تضعیف کرد و بهانه‌ای برای رقبای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای فراهم آورد تا از طریق جنگ روایت‌ها، اثربخشی دیپلماسی فرهنگی و رسانه‌ای ایران را کاهش دهند. (کلینجندال، ۲۰۲۴) علاوه بر این، فضای ژئوپلیتیکی و رسانه‌ای پرقابله، فشار مضاعفی بر قدرت نرم ایران وارد می‌کند. تحریم‌های مالی و فناوری، دسترسی به بازارهای رسانه‌ای و پلتفرم‌های دیجیتال بین‌المللی را محدود کرده و توان فنی ایران را برای حضور مؤثر در فضای مجازی جهانی کاهش داده است. این محدودیت‌ها در کنار گسست گفتمانی میان پیام‌های رسمی و ایدئولوژیک با زبان، ذائقه و دغدغه‌های فرهنگی نسل‌های جوان در داخل و خارج از کشور، از دیگر موانع جدی است که تأثیرگذاری قدرت نرم را محدود کرده است. این امر به‌ویژه در عصر «دیپلماسی عمومی شبکه‌ای» که انتقال پیام به صورت مستقیم و بدون واسطه انجام می‌شود، به یک چالش اساسی تبدیل شده است. (گزارش جنگ نرم، ۲۰۲۳) این عوامل نشان می‌دهند که اگرچه دولت سیزدهم با اتخاذ رویکردی متفاوت، به دنبال فعال‌سازی ظرفیت‌های نرم بوده، اما فقدان راهبرد ملی منسجم، ناهماهنگی نهادی، محدودیت‌های ارتباطی و چالش‌های ناشی از تحولات داخلی، مانع از تحقق کامل و پایدار اهداف آن شده است. در نتیجه، برای اثربخشی واقعی قدرت نرم ایران، تقویت انسجام نهادی و پیوند هوشمندانه میان دیپلماسی‌های فرهنگی، مذهبی، رسانه‌ای و علمی، امری ضروری به نظر می‌رسد.

نتیجه‌گیری

تحلیل راهبرد قدرت نرم در سیاست خارجی دولت سیزدهم جمهوری اسلامی ایران نشان داد که این دولت، با فاصله‌گیری از رویکردهای تعامل‌گرایانه و تکنوکراتیک دولت‌های پیشین، به سمت الگوی «قدرت نرم مقاومت‌محور» حرکت کرده است. این الگو نه تنها بر عناصر مشترک قدرت نرم کلاسیک همچون فرهنگ، زبان و تعاملات دیپلماتیک تکیه دارد، بلکه با افزودن مؤلفه‌هایی چون گفتمان مقاومت، استقلال‌طلبی، عدالت‌خواهی و هویت دینی-ایدئولوژیک، سعی در خلق مدلی بومی و متمایز از قدرت نرم داشته است. بررسی چهار حوزه دیپلماسی مذهبی، فرهنگی، رسانه‌ای و علمی-آموزشی در دولت سیزدهم نشان می‌دهد که هر یک از این حوزه‌ها نقش کلیدی در تقویت نفوذ منطقه‌ای ایفا کرده‌اند. دیپلماسی مذهبی با استفاده از ظرفیت‌هایی چون راهپیمایی اربعین، توازن‌ست‌نخبگان و جامعه شیعی جهان را در قالبی فرهنگی-سیاسی گردهم آورد و پیوندهای عاطفی و ارزشی را تقویت کند. دیپلماسی فرهنگی با برگزاری رویدادهایی مانند کنگره بین‌المللی زنان تأثیرگذار، تلاش کرد تصویر بدیل‌ای از ایران در برابر



روایت‌های رسانه‌های غربی ارائه دهد. دیپلماسی رسانه‌ای نیز از طریق شبکه‌های فرامرزی، گفتمان مقاومت را در سطح منطقه‌ای ترویج کرد.

با این حال، یافته‌های پژوهش مؤید فرضیه اصلی است: کاربرد قدرت نرم مقاومت‌محور به دلیل چالش‌های محیطی بی‌سابقه (به‌ویژه بحران داخلی ۱۴۰۱ و جنگ روایت‌های ناشی از آن) و موانع ساختاری ریشه‌ای (نظیر فقدان راهبرد ملی منسجم، تشتت نهادی و گستردگی گفتمانی با نسل جوان) نتوانست به اهداف اعلامی خود دست یابد و در مرحله «اقدام» باقی ماند و به «اثربخشی» مدنظر نرسید. از منظر نظری، مفهوم «قدرت نرم مقاومت‌محور» که در این پژوهش معرفی شد، می‌تواند به عنوان گونه‌ای خاص در ادبیات روابط بین‌الملل شناخته شود که به جای جذب از طریق همگرایی با ارزش‌های مسلط، بر ایجاد جاذبه از مسیر مخالفت با نظم موجود و ترویج هنجار بدیل استوار است. این رویکرد می‌تواند در نظریه‌های پساغربی و انتقادی روابط بین‌الملل جایگاه ویژه‌ای بیابد و به توسعه چارچوب‌های تحلیلی برای فهم کنشگری قدرت‌های غیرغربی کمک کند. تجربه دولت سیزدهم همچنین نشان می‌دهد که قدرت نرم، بیش از آنکه به «چه گفته می‌شود» بستگی داشته باشد، به «چگونه گفته می‌شود» و «توسط چه کسی گفته می‌شود» نیز وابسته است؛ چالشی که ساختار رسانه‌ای و فرهنگی رسمی ایران هنوز نتوانسته است راه‌حل جامعی برای آن بیابد.

پیشنهادات (رهنمودهای سیاستی)

بر اساس یافته‌های پژوهش و با هدف ارتقای اثربخشی قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران در دولت‌های آتی، پیشنهادها زیر ارائه می‌شود:

۱. تدوین سند ملی راهبرد قدرت نرم: ایران تاکنون فاقد سند رسمی و جامع برای قدرت نرم بوده است. تدوین یک سند ملی با مشارکت وزارت امور خارجه، وزارت ارشاد، سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، صدا و سیما، مراکز علمی و نخبگان فرهنگی می‌تواند نقشه راه قدرت نرم ایران را با اهداف، ابزارها، مخاطبان، شاخص‌ها و ارزیابی‌ها مشخص سازد. این سند باید دارای چشم‌انداز بلندمدت و انعطاف‌پذیری در برابر تحولات باشد.

۲. ایجاد انسجام نهادی و تمرکز مأموریت‌ها: تعدد نهادهای فرهنگی، رسانه‌ای و آموزشی بدون هماهنگی، یکی از عوامل هدررفت ظرفیت‌هاست. تشکیل «شورای عالی قدرت نرم» با ریاست رئیس‌جمهور و عضویت نهادهای ذی‌ربط، می‌تواند موجب هماهنگی راهبردی و کاهش موازی‌کاری شود. همچنین تفکیک مأموریت‌ها و جلوگیری از تداخل وظایف نهادها ضروری است.

۳. سرمایه‌گذاری در فناوری‌های ارتباطی نوین: برای ارتقای دیپلماسی رسانه‌ای، ایران باید در حوزه‌های هوش مصنوعی، شبکه‌های اجتماعی، تولید محتوای چندرسانه‌ای و ترجمه سریع سرمایه‌گذاری کند. ایجاد پلتفرم‌های بومی، بهره‌گیری از فناوری‌های کلان‌داده و افزایش سواد رسانه‌ای نخبگان فرهنگی، از الزامات افزایش اثرگذاری پیام ایران در جهان است.



۴. بازسازی گفتمان و روایت فرهنگی: قدرت نرم بدون روایت مؤثر بی‌معناست. ایران باید از گفتمان صرفاً تبلیغاتی و ایدئولوژیک به سمت روایتی انسانی، فرهنگی، بومی سازی شده و جذاب برای نسل جوان جهان حرکت کند. استفاده از هنر، سینما، موسیقی، ادبیات و رسانه‌های نوین برای روایت جذاب از ایران و انقلاب اسلامی باید جایگزین خطابه‌های رسمی شود. به‌ویژه، تولید محتوای متناسب با ذائقه نسل Z و استفاده از زبان تصویر و روایت‌های کوتاه در پلتفرم‌های جهانی، ضرورتی انکارناپذیر است.

۵. تقویت پیوند دیپلماسی عمومی با دیپلماسی رسمی: دیپلماسی عمومی ایران نیازمند ارتباط ارگانیک با دیپلماسی رسمی است. استفاده از ظرفیت‌های نخبگان ایرانی خارج از کشور، هنرمندان، ورزشکاران و چهره‌های مؤثر فرهنگی به‌عنوان سفیران غیررسمی ایران، می‌تواند به بهبود تصویر کشور در افکار عمومی جهانی کمک کند.

۶. طراحی سازوکارهای ارزیابی و پایش مستمر: بدون سنجش دقیق اثربخشی اقدامات قدرت نرم، امکان بهبود و اصلاح راهبردها وجود ندارد. طراحی شاخص‌های کمی و کیفی برای ارزیابی تأثیر دیپلماسی عمومی، فرهنگی و رسانه‌ای و ایجاد نظام پایش مستمر، از الزامات سیاست‌گذاری هوشمند در این حوزه است.

۷. توجه به ظرفیت‌های دیپلماسی علمی و نخبگانی: توسعه همکاری‌های علمی و دانشگاهی با کشورهای هدف، افزایش جذب دانشجویان خارجی به‌ویژه از کشورهای همسایه و جهان اسلام و تقویت شبکه‌سازی با نخبگان علمی جهان، می‌تواند در بلندمدت به تقویت تصویر و اعتبار بین‌المللی ایران بینجامد.



فهرست منابع؛

۱. احمدی پور، ز؛ و کریمی راد، م؛ و محمدی، س. (۱۴۰۲). تحول مفهوم قدرت نرم در گفتمان مقاومت: مطالعه موردی محور مقاومت. فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، ۲۴(۲)، ۷۹-۱۰۴.
۲. جعفری پناه، جعفر و منصور، فاطمه. (۱۳۹۶). ارزیابی نقش قدرت نرم در دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران. *مطالعات سیاست خارجی*، ۲۹ (۳)، ۹-۲۹.
۳. جهان‌بین، سعید و پارسا، سجاد. (۱۳۹۹). ظرفیت‌ها و چالش‌های دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران با تأکید بر قدرت نرم. *پژوهش سیاست نظری*، ۱۲ (۴)، ۱۱۷-۱۳۹.
۴. حسینی، س. م. (۱۴۰۳). دیالکتیک قدرت نرم و سخت در راهبرد منطقه‌ای ایران. فصلنامه سیاست خارجی، ۳۸(۱)، ۳۳-۶۰.
۵. خراسانی، رحمت‌الله. (۱۳۸۷). جایگاه و نقش قدرت فرهنگی در سیاست خارجی و تأثیر آن بر روند تحولات جهانی. *فصلنامه علوم سیاسی*، ۳۹ (۲)، ۱۱۵-۱۴۰.
۶. دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۴۰۱). دولت رئیسی، سیاست خارجی منطقه‌ای را به‌طور مستقل تعریف کرد. روزنامه دیپلماسی ایرانی.
[Retrieved from http://irdiplomacy.ir/fa/news/2014376](http://Retrievedfromhttp://irdiplomacy.ir/fa/news/2014376)
۷. دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۴۰۱). سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: اصول، مراحل و مسائل. تهران: سمت.
۸. ستوده، رضا (۱۴۰۱). تبیین رویکرد سیاست خارجی دولت سیزدهم، مرکز بین‌المللی مطالعات صلح - IPSC
۹. سلیمانی، رضا (۱۴۰۱). تحلیل گفتمانی سیاست خارجی دولت سیزدهم، فصلنامه مطالعات راهبردی سیاست گذاری عمومی، دوره ۱۲، شماره ویژه
۱۰. عرب عامری، مصطفی، امامی، اسما. (۱۴۰۲). عزت‌طلبی به‌مثابه سیاست خارجی؛ چهارچوبی برای تحلیل سیاست خارجی ایران و محور مقاومت، فصلنامه پژوهش‌های سیاست اسلامی، دوره ۱۱، شماره ۲۴. ۸۶-۱۰۸. <https://doi.org/10.22034/irpr.2024.4224959.2065>
۱۱. عیوضی، علیرضا، فریدونی، محمد و هوشمند، الهه. (۱۳۹۸). بررسی مؤلفه‌های قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران در سیاست خارجی. *پژوهش‌های روابط بین‌الملل*، ۹ (۳۷)، ۹۱-۱۰۸.
۱۲. قلندری، یعقوب، محسن، حسین. (۱۴۰۲). نقش گفتمان مقاومت در نظم‌سازی منطقه‌ای؛ ظرفیتها و چالشها، فصلنامه بحران پژوهی جهان اسلام، سال ده، شماره ۴. ۶۷-۸۹.
۱۳. گوهری مقدم، ابوذر (۱۴۰۱). مؤلفه‌های گفتمان سیاست خارجی دولت سیزدهم، مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری، قابل دسترس در: <https://dolat.ir/detail/374945>
۱۴. مایلی، علی و مطیعی، سمانه. (۱۳۹۸). بررسی قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران و تأثیر آن بر سیاست خارجی. *مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی*، ۱۰ (۱)، ۸۳-۱۰۲.
۱۵. مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی. (۱۴۰۲). بررسی راهبرد منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران: محور مقاومت و موازنه‌سازی (گزارش پژوهشی شماره ۱۸۵۲۳). تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.



۱۶. مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی. (۱۴۰۲). بررسی راهبرد منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران در دولت سیزدهم (گزارش پژوهشی شماره ۱۸۵۲۳). تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس.
۱۷. ملک‌زاده، فرهاد. (۱۳۹۴). قدرت نرم در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران با تأکید بر ظرفیت‌های فرهنگی. *مطالعات منطقه‌ای*، ۷ (۲۷)، ۱۴۵-۱۷۲.
۱۸. وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران. (۱۴۰۲). گزارش عملکرد یک‌ساله وزارت امور خارجه (۱۴۰۱-۱۴۰۲). تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

۱. AEI Report. (۲۰۲۳) "The Soft War: Understanding Iran's Domestic Ideological Crisis"
۲. Al-Rodhan, N. (۲۰۰۷). *Symbiotic Realism*. Berlin: Lit Verlag.
۳. Forough, M. (۲۰۲۱). *Raisi's Foreign Policy: Pragmatic Revolution and the Iranian Pivot to Asia*, <https://www.giga-hamburg.de/en/publications/giga-focus/raisi-s-foreign-policy-pragmatic-revolution-iranian-pivot-asia>
۴. Akbar, A. (۲۰۲۲). *Iran's soft power in the Middle East via the promotion of the Persian language*, <https://doi.org/10.1080/13569775.2023.2169305>
۵. Zeynvand Lorestan, A. & et al. (۲۰۲۳). *Threats and Opportunities Facing the Foreign Policy of Ebrahim Raisi's Government from the Perspective of "Statement of the Second Step of the Revolution" Using the SWOT Model*, *International Journal of Political Science* ISSN: ۲۲۲۸-۶۲۱۷ Vol ۱۳, No ۳, Sep ۲۰۲۳, (pp. ۱۳۱-۱۴۹)
۶. Arjomand, S. A. (۲۰۰۹). *After Khomeini: Iran under his successors*. Oxford University Press.
۷. Baylis, J., Smith, S., & Owens, P. (۲۰۲۰). *The globalization of world politics: An introduction to international relations* (۸th ed.). Oxford University Press.
۸. Clingendael Institute. (۲۰۲۴) "Tehran's perpetual motion: The threat of war abroad and contested legitimacy home."
۹. Ehteshami, A., & Mohammadi, A. (۲۰۰۸). *Iran and the international system*. In A. Ehteshami & M. Zeynvand (Eds.), *Iran's foreign policy: From Khatami to Ahmadi-nejad* (pp. ۱-۲۲). Itaca Press.
۱۰. Golan, G. J. (۲۰۱۳). *An integrated approach to public diplomacy*. *American Behavioral Scientist*, ۵۷(۹), ۱۲۷۱-۱۲۹۱. <https://doi.org/10.1177/0002764213487735>
۱۱. Hunter, S. (۲۰۱۰). *Iran's Foreign Policy in the Post-Soviet Era*. Santa Barbara: Praeger
۱۲. Keohane, R. O., & Nye, J. S. (۱۹۸۹). *Power and interdependence: World politics in transition* (2nd ed.). Little, Brown and Company.
۱۳. Leonard, M. (۲۰۰۲). *Public Diplomacy*. London: Foreign Policy Centre.
۱۴. Nye, J. S. (۲۰۰۴). *Soft power: The means to success in world politics*. *Public Affairs*.
۱۵. Nye, J. S. (۲۰۱۱). *The future of power*. *Public Affairs*.



۱۶. Price, M (۲۰۱۲). Iran and the soft war. *International Journal of Communication*, ۶, ۲۳۹۷-۲۴۱۵. <https://ijoc.org/index.php/ijoc/article/view/۱۶۱۰>
۱۷. Rahimi, Rauf; Rezaei, Sajjad (۲۰۲۵). "The ۲۰۲۲ Iran Protests: The View from the Streets." *Middle East Policy*.
۱۸. Rakel, E. P. (۲۰۰۷). Iranian foreign policy since the Iranian Islamic Revolution: ۱۹۷۹-۲۰۰۶. *Perspectives on Global Development and Technology*, ۶(۱-۳), ۱۵۹-۱۸۷. <https://doi.org/10.1163/156914907X207661>
۱۹. Vakil, S. (۲۰۱۸). *Iran and the Gulf: Hedging, influence and competition*. Chat ham House.
۲۰. Wang, Y. (۲۰۰۸). Public diplomacy and the rise of Chinese soft power. *The ANNALS of the American Academy of Political and Social Science*, ۶۱۶(۱), ۲۵۷-۲۷۳. <https://doi.org/10.1177/0022716207310917>
۲۱. Vastnidge, E. (۲۰۱۵). The modalities of Iranian soft power: From cultural diplomacy to soft war. *Politics*, ۳۵(۳-۴), ۳۶۴-۳۷۷. <https://doi.org/10.1111/1467-9256.12097>
۲۲. Vastnidge, E. (۲۰۲۳). Shi'i diplomacy: Religious identity and foreign policy in the axis of resistance. In K Jakubowski (Ed.), *The geopolitics of religious soft power: How states use religion in foreign policy* (pp. ۱۱۳-۱۲۹). Oxford University Press.
۲۳. Zolfaghari, M, & Dashti, F. (۲۰۱۹). Components and capacities of Iran's soft power in its cultural diplomacy. *Soft Power Studies*, ۸(۲), ۱۲۷-۱۵۴.